

تئولیرالیسم به عنوان سیستم جهانی، جنگ نوینی برای به بند کشیدن سرزمین‌هاست. پایان جنگ جهانی سوم که «جنگ سرده نامیده می‌شد بدین معنا نیست که جهان بر دو قطب بودن چیره گشته و زیر چشمان دیدار فاتحان به «توازن نیروی» یا «بیلاری دست یافته است. در پایان این جنگ که بی تردید سازماندهی داشت از درگاه سوسیالیستی، مشکل بتوان گفت که چه کسی پیروز شد. اروپای غربی، ایالات متحده؟ ژاپن؟ و با همی آن‌ها یا هم؟

شکست «امپراتوری یمن» بازارهای تازه‌یی را گشود که تسخیر آن‌ها متضمن جنگ جهانی جدیدی است؛ جنگ جهانی چهارم! این جنگ نیز مانند همه جنگ‌ها دولت‌های ملی را وارد ساخته است تا خود را از نو تعریف کنند و این «نظم نوین جهانی» یادآور دوران فتح آمریکا، آسیا و اقیانوسیه است. مدرن‌گرایی (تجدیدطلبی) عصب و غریب که رو به قیقا دارد! سده بیستم در پایان خود به دورم بربریت پیش‌تر شبیه است تا به داستان‌های علمی - افسانه‌ای خردمندانه‌ی شسته و

سابقه‌ی تسلیحاتی آسمی تا کودتاهای خونین در امریکای لاتین، از مانورهای تهدیدآمیز نیروهای ناتو تا کشتار چه گوارا و باراش به دست مأموران سیا در بلویز، گرچه همی این عملیات در صحنه‌های مختلف رخ می‌داند و با شاید به همین دلیل از فریب فرود بردارهای آسمی تأثیر می‌پذیرفتند؛ و وجود این گتایی بود تا سوسیالیسم را به مثابه‌ی یک سیستم و اثرناپذیر اجتماعی بسوزانند و به خاکستر تبدیل کنند.

جنگ جهانی سوم نشان داد که یک «جنگ تمام عیاره» جنگی بر امان برای فاتح یعنی سرمایه‌داری، تا چه اندازه می‌تواند سودمند باشد. اما ستاریوی بعد از جنگ، شاخص‌های جهانی تازه‌یی را نشان می‌دهند. گسترش عظیم یک «مقطعه‌ی سی‌صاحب» آشنای از فروپاشی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی اروپای شرقی، توسعه‌ی همزمان و فزاینده‌ی قدرت‌های متحد [آرژانتین، هند، اندونزی، اروپا و ژاپن]، بحران اقتصاد جهانی و انقلاب نوین ایتنورماتیک.

نمایندگان مسلط بر سرمایه برای تمامی این جهان

جنگ را نیز تهدید می‌کند. بازار ملی که یکی از پایه‌های قدرت در دولت‌های سرمایه‌داری مدرن به شمار می‌آید، دیگر زیر فشارها و حملات انتشار بازارهای مالی جهانی شانس زنده ماندن ندارد. سرمایه‌داری نوین جهانی، سرمایه‌داری ملی را کاملاً از کار انداخته و قدرت سیاسی ملتها را مصلحتی ساخته است. این ضربه چنان بر رخنه بود که دولت‌های ملی قادر نیستند از مصلحت شهروندان خود دفاع نمایند.

انفجار تئولیرالیسم و پشترن‌های سرزود و بوق «نظم‌نوین جهانی» را که جامه‌ها و نشانه‌های پیروزی «جنگ سرده» زینتبخش آن‌ها بودند، در هر گوییده و ویران ساخته است. سرمایه‌ی جهانی، سرمایه‌ی ملی را که در اساس آینده و چشاندان تاریخ به سرمایه‌ی جهانی بخشیده است، بر حمله فریبی بیشتر وقت خود می‌کند. جنگ‌ها و دیپلوما به فاصله چند دقیقه در شکسته و نابود می‌شوند. البته این بار دیگر این فرایند به اثریورث انقلاب کارگری رخ نمی‌دهد، بلکه در نتیجه‌ی فشار مثبت نوسانات مراکز مالی صورت می‌پذیرد. امام

# جنگ جهانی چهارم آغاز شده است

فرمانده مارکوس رهبر جنبش ژاپتست‌ها  
متروجم: سلامت و نجبر



گفته که جنوب، ژاپن و اندونزی بارزترین سینه‌های این گونه فشارهای مخرب بازارهای مالی به دولت‌های ملی و شرکت‌ها را به نمایش درآورد.

فرزند تئولیرالیسم، پند [سرمایه‌داری ملی] را می‌یابد در حالی که با همان فن بیان و زمان شیوه سرمایه‌داری گفته به دوران سابق به فریب مشغول است. در نظم نوین جهانی دموکراسی، آزادی، عدالت و برادری وجود ندارد. جهان در پایان «جنگ سرده» شبیه میدان جنگ است و بر این میدان نیز مانند همه میدان‌های جنگ هرچ و مرج و آشوب حاکم است.

سرمایه‌داری در اواخر دوران «جنگ سرده» آبرار مخوفی به نام بسب نوترونی ساخت و عرضه کرد. «فصلیت» این سلاح تلهایی می‌زیمنه آن بود که فقط حیات را روی زمین نابود می‌کند. بیون آن‌که به ساختمان‌ها و تأسیسات مسمومی وارد سازد. بنابراین سرمایه‌داری توانایی آن را یافت تا مردم شهرها را از بین برده و نابود کند. بیون آن‌که نیازی به بازسازی ساختمان‌ها یا هزینه‌های گزاف بازسازی آنها نیست. «تابخوردی» بمب اتمی را «خردمندی» بمب نوترونی جبران کرد. اما جنگ جهانی چهارم سلاح اعجاب‌انگیزی

و جنگ برای دولت از اهمیت جهانی برخوردار است، جنگ آن قلمرویی است که در مورد نبرکه و زندگی تصمیم می‌گیرد، راهی است که یا به زنده ماندن یا به نابودی می‌انجامد. مطالعه‌ی بسنداتی آن حازز اهمیت ضروری است.

رفته‌ی که در فیلم‌های علمی - افسانه‌ای جهان آینده عرضه می‌شود.

سرزمین‌های گسترده ثروت‌های یادآورده و به ویژه نیروی کار کارآمد (استحصاری) سروران تازه‌یی را انتقال می‌کنند. اما جالب این‌جاست که برای آفتابیر بر جهان تنها یک مسند وجود دارد. در حالی که مدعیان آن بسیاریند. از این‌رو، این جنگ جدید این‌بار بر بین قدرت‌های در گرفته است که خود را جزو «امپراتوری خوابان» به حساب می‌آورند.

اگر در جنگ جهانی سوم نزاع بین دو سیستم سرمایه‌داری و سوسیالیسم در مناطق مختلف جهان و یا شدت و حدت متفاوت جریان داشته امروز، در جنگ جهانی چهارم، مراکز مالی عظیم در برابر هم صف‌آرایی کردند که در سطحی جهانی نیروی به مراتب خشن‌تر و با حدتی پایدارتر به پیش می‌برند.

جنگی که به ناقص جنگ سرده نامیده می‌شد البته گامی و بر پایه به فساد ذاتی می‌شدن از جنگ‌های نیرزمینی مراکز جوامع بین‌المللی تا «جنگ ستارگان» به اصطلاح دفاع استراتژیک ابتکار و یگان، از بحران خلیج خُک‌های کوبا تا جنگ دناای مکنونگ ویتنام، از

کاملاً و برای آن‌چه که از جهان گفته باقی مانده است. استراتژی جنگی نوینی را طراحی کردند. آن‌ها از طریق بازارهای مالی فزاین و رهنمودهای خود را وضع و به سراسر کره‌ی خاکی تحمیل می‌کنند. «جهانی‌شدن» این جنگ چندین بازتاب منطبق جهانی شده‌ی بازارهای مالی است. سابقاً این کشورها و حکومت‌هایشان بودند که هدایت اقتصاد ملی را در دست داشتند. امروزه بازارهای مالی جهانی هستند که خود این حکومت‌ها را توسط مراکز مالی جهانی هدایت می‌کنند. دقیق‌تر گفته باشیم: از راه دور هدایت می‌کنند. علاوه بر این، منطبق بازارها از طریق گسترش جهانی که به کمک ارتباطات مخابراتی (Telecommunication) صورت می‌پذیرد، همی فعالیت‌های اجتماعی را تحت سیطره‌ی خود درآورد. است با این حساب جنگی همه جانبه و تمام عیار سازمان‌یمنکان پذیر گشته است.

بازارهای مالی یکی از نخستین قربانیان این جنگ جدید به شمار می‌آید. همان‌گونه که اگر گلوله‌یی از جهانی شلیک شود و کمانه کند ممکن است درسته به همین تیرانداز اصابت نماید. به همین شکل واکنش جنگی که توسط تئولیرالیسم برپا شده، خود برپا کنندگان این

بیم نولیبرال مانند همه سرمایه های امری هیروسیما و تاکنونی شهرها را ویران نمي سازد و در میان مردم ساکن آن ها تخم نرگ و وحشت نمي افشاند این بیم سرمایه مانند بیم توتونی «تمام چاندان را» راه نمي ناپد نمي کند نماند بیم نولیبرال توان باز سازمان دهی دارد آن چه را که مورد حمله قرار می دهد، از تو به اجراء اقتصاد جهانی تبدیل می کند نیروی تخریبی آن، ساختمان های سوخته و ویرانه و کندهای ایجاد از خود به جای نمی گذارد بلکه محلات بزرگی از این شهرها را به حاشیه اقتصاد جامعه می راند و ساکنین آن محلات را به گروه های «حاشیه تولید» تبدیل می کند که زمانی با هر پیشختی که بوده کار می کردند و یا آلتی را به نیروی کاری تبدیل می کند که تاگزیر از پیروی از قوانین بازار جهانی است.

اتحادیه اروپا خود یکی از این ابر دولت - شهرها محصل نولیبرالیسم می باشد که در عین حال از عوارض حیوانی جهان چهارم در امان نمانده است. جهانی شدن اقتصاد مرز بین کشورهای که مستأرق و دشمن یکدیگر بودند را از میان برداشته و آن ها را به اتحاد سیاسی وادار ساخته است. راهی که از دولت های ملی اروپا به فدراسیون اروپایی ختم می گردد از میان ویرانه ها به ویژه از میان ویرانه های تمدن اروپایی می گذرد.

ساختار این دولت - شهرها غول آسا در سراسر کره زمین به ویژه در مناطق آزاد بازرگانی، گسترش می یابد از این رو «قرارداد منطقه ای آزاد بازرگانی امریکای شمالی» (نفتا) بین کانادا امریکا و مکزیکه چیزی نیست جز پیش در آمد بر آوردن رویای دیرین استقلال جوی امریکایی ها تحت شعار «فشاری امریکا مال امریکایی ها است»

اما دولت های ملی در ساختار دولت - شهرهای غول پیکر مستحیل خواهند شد؟ نه و یا این که دست کم به طور کامل این دولت - شهرهای غول پیکر بخشی از کارکرد دولت های ملی را به عهده خواهند گرفت، اما در عوض کارکردهای تازه مرزهای تازه و چشماندازهای تازه به آن ها می بخشد. همین کشورها به ششمی های «ابن بازار» کشمکش تبدیل می شوند. تمامی سرزمین ها و ملت ها از یک سو ویران و خالی از سکنه می شوند و از سوی دیگر بازاریاری شده و از نو تحت نظم نوین درمی آیند.

اگر همه های امنی جنگ جهانی سوم در خدمت ترساندن، زهر افشام و اعمال فشار قرار داشتند. سرمایه در خدمت آماج های دیگری قرار دارند. این همه های سرمایه سلاح های هستند که سرزمین ها و دولت های ملی را به زیر سلطه می کشد پایه های مادی نوابستگی این بین می ریزد و از نظر کیفی خاک آن ها را از شهروندان آن ها دور و آلتی که برای چسبندگی و پیوستن نوین، دیگر سودمند قرار نمی گیرد (مانند سرخ پوستان، مردم بومی سرزمین های افریقا، آسیا و اقیانوسیه و کارگران غیر متخصص) همه و همه را به حاشیه اقتصاد و جامعه می راند اما تومل با این روند دولت های ملی منطبق با منطق بازار باز

سازمان دهی می شوند یعنی مدل های اقتصادی نوین ساختارهای اجتماعی موجود را زیر پوشش خود در می آورند.

دنیای سرخ پوستان امریکا یکی از این نمونه ها است که نمایشگر این استراتژی است. «جان کارمزه رئیس ششمی امریکای مرکزی «سازمان جهانی کار» خاطر نشان ساخته است که ۳۰۰ میلیون سرخ پوست در مناطقی زندگی می کنند که شصت درصد از دکنات طبیعی جهان در آن مناطق قرار دارد وی ادامه می دهد: «بنابراین جای شگفتی نخواهد بود اگر دگرگیری های بسیاری بر سر آمده و چگونگی بهره برداری از این مناطق رخ می دهد. غارت این ذخایر طبیعی و نورس مهم ترین منابعی هستند که در قاره ای امریکا مناطق سرخ زمین های سرخ پوستان را تهدید می کند» (۱) زیرا اولی پروژه های سرمایه گذاری، اولی سحبا رسته و حفصا و اعتبار را به ازمان می آورند.

دیگر هیچ ضرورتی ندارد که سروران جدید جهان در حکومت ها نقش داشته باشند. حکومت های «ملی»



در خدمت آن ها عمل کرده و خواست آن ها را برآورده می کنند. نظم نوین جهانی رسالت متحدرگ دالین تمامی جهان را در یک بازار واحد به عهده گرفته است که کشورها ششمی های آن و دولت ها مدیران اجرایی - منطبقه این بازار جهانی هستند از این رو وقتی کشورها در یک محدوده جغرافیایی به هم می پیوندند (اتحادیه های منطقه ای کشورها) - مانند اتحادیه اروپا - یعنی از این که نمایشگر فدراسیون سیاسی باشند تقاضی کننده اقدام شرکت های بزرگ هستند. متعلقه این فرایند در این بازارهای بسیار بزرگه گردش آزاد کالا جریان دارد و نه رفت و آمد آزاد انسان ها. جهانی شدن اقتصاد نیز قادر است مانند هر اقدام بازرگانی (و نه نظامی) یک الگوی واحد فکری ارائه دهد. «شبهه زندگی امریکایی». این شبهه را ارزش امریکا در جنگ جهانی دوم با خود به اروپا، در آغاز دههی پنجاه میلادی به کره و در دههی شصت میلادی به آسیای جنوب شرقی و در سال های اخیر به منطبقه ای خیالی فارس آورده است: و امروزه به کمک تکنولوژی ارتباطی - مخابراتی (Telecommunication) و اینفورماتیک در سراسر جهان بسط داده شده است. در

این جنگ جهانی چهارم نه تنها پایه های مادی دولت های ملی ویران می شود بلکه بنیان های فرهنگی - تاریخی ملی دولت ها نیز نابود می گردد.

امروزه در اثر برورش های فرهنگی ارزش زندگی امریکایی (تامت فرنگ امپریالیستی) باستانی بومیان امریکای لاتین (امپریالیستی) (شکاه) تمدن عظیم اروپا، خرمنی تاریخی کشورهای آسیای و سرانجام فرهنگ غنی افریقا و اقیانوسیه همه و همه یکجا تهدید به نابودی می شوند و در معرض تهاجم فسیبوی زندگی امریکای شمالی قرار می گیرند. نولیبرالیسم ملت ها و خلق ها را از میان برمی دارد و همه ای آن ها را در هم ترکیب کرده و در یک قالب واحد ریخته و به شکل یک نمونه واحد در می آورد - مدل امریکایی!

این جنگ جهانی چهارم یک جنگ حقیقتاً جهانی است و البته بدترین و بی رحمانه ترین آن هاست که نولیبرالیسم آن را علیه همه بشریت هدایت می کند. اما مانند هر جنگ دیگر، بازانگان و تکه و پاره های یک واقعیت متحد شده و از آن خود باقی خواهد گذاشت. برای تکمیل بازل جنون و بیهودگی دنیای نولیبرال و سنا بخشیدن بلان، چند قطعه کم داریم. برخی از آن ها را می توانیم در میان ویرانه های که این جنگ تاکنون از خود به جا گذاشته ببینیم و اما می توانیم هفت بخش از آن را بازاریاری کنیم و امپدور باشیم تا کنار هم نماند این قطعات به انهدام بشریت منجر نشود برای تکمیل این هفت قطعه بازل جهانی اکنون برآزمایه به ترمیم و رنگ آمیزی و برش و سرانجام چسباندن آن ها به یکدیگر.

۱- تمرکز ثروت و تقسیم فقر: نخستین قطعه با نماد آزری شخص می گردد.

در تاریخ بشریت تاکنون الگوهای گوناگون اجتماعی وجود داشته است که با پیوستن و بیهودگی این همه جانبه شناخته می شوند اما نولیبرالیسم از این دیدگاه از تمامی نمونه های بیهودی پیش از خود گوی سفت را زیاده است. «توزیع» توت های اجتماعی در دنیای نولیبرالیسم دو چستان جنون اورتراز ههمی جوامع عادلانه تری پیش از آن است. سرمایه اندوز در دستان چنگی از تروتهاست انشته شده و فقر بر میان می رانند انسان تنوعی شده است. بی عدالتی و نابرابری، اساسی ترین و باارزترین نشان دهنای امروز است. بیش از ۵۰۰ میلیارد انسان روی کره زمین زندگی می کنند، که نزدیک به ۵۰۰ میلیون از آن ها از راه زندگی برخوردارند و از نسات این جهانی لذت می برند بقیه ۵۰۰ میلیارد انسان در فقر زندگی می کنند در آمد سالانه ۳۵۸ فقر از ترسانان رده نخست جهانی بیش از درآمد نیمی از مردم دنیا است.

موفقیت های روزافزون شرکت های فراملیتی را در تحلیل های اقتصادی و سیاسی و بررسی های آماری با پیشرفت های اقتصادی برابری انگاشته و در ارزیابی ها و مقالاتی که به خود مردم می دهند آن را به جای پیشرفت های اقتصادی و رشد درآمد میانیان کرده کشورها به شمار می آورند در حالی که وضعیت حقیقی در این جوامع کاملاً عکس این تحلیل ها و بررسی ها است. هر اندازه درآمد مالی این نول های مالی بیش تر گردد،

همان قدر فقر در کشورهای به اصطلاح ثروتمند پیش تر توسعه می‌یابد. دره میان فقر و ثروت هر روز ژرف‌تر می‌شود و در مقابل چنین بی‌عدالتی و وحشتناکی اقدام جدی نیز صورت نمی‌گیرد.

با نماد (اسپل) آزری که رسم کرده‌اند نشانه‌ی قدرت اقتصادی را در دست نارید حال می‌تواند آن را با رنگ سبز دلار رنگ‌آمیزی کند البته بوی نمغن خون و صدای گوش خراش شکستن استخوان‌های بی‌بویان را باید تحمل کرد زیرا این‌ها بخشی از ضرورت ثروت به شمار می‌آیند.

### ۲- جهانی شدن فقر و بهره‌کشی: در زمین تقعه شکل مثلث را به خود می‌گردد.

این ادعا که رشد شرکت‌ها به ایجاد کار و توزیع عادلانه‌ی ثروت منجر می‌گردد یکی از دروغ‌های تئوریالیسم است. حقیقت زندگی اقتصادی چیزی خلاف آن را نشان می‌دهد. همان طوری که افزایش قدرت یک رهبر و یا یک حزب سیاسی مترادف با افزایش قدرت سیاسی مردم نیست. همان‌گونه نیز قدرتی سرمایه‌های مالی به توزیع عادلانه‌ی ثروت و ایجاد کار پیش‌تر منتهی نمی‌شود. عواقب ساختاری این پدیده پستی از هر چیز گسترش فقر و بیکاری و اشتغال‌ناپذیری است که در لحظه با بیکاری تهدید می‌شود.

با برگرزهای بانک جهانی در دهه‌ی شصت و هفتاد میلادی ۲۰۰ میلیون فقره وجود داشت که کمتر از یک دلار در روز درآمد داشتند این رقم در آغاز دهه‌ی نود میلادی ۲ میلیارد نفر افزایش یافته است.

نخستین درسی که از بخش اول پارول تئوریالیسم باید آموخته تفکری پیش‌تر و گمراه‌کننده است. افزایش انسان‌هایی که هر روز تهی‌ست‌تر می‌شوند و کاهش کسانی که امید به چشم‌انداز زندگی مرفه‌تری را دارند می‌باشد سیستم سرمایه‌داری برای رسیدن به این نتیجه‌ی ناپسند آرزو روند تولید، گردش و مصرف کالا را «مدرنیزه» می‌کند. تکنولوژی، ماینگروماتیک انقلاب سیاسی و دولت - فدرهای شوروی‌یکم که بر روی ویرانه‌های دولت‌های ملی بنا شده‌اند یک «انقلاب» اجتماعی برپا کرده‌اند که در حقیقت چیزی بیش از باز سازمان‌دهی نیروهای اجتماعی و به ویژه نیروهای کار است.

شمار انسان‌هایی که در سراسر جهان به لحاظ اقتصادی، فقار به حساب می‌آیند بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۰ ۱/۳۸ میلیارد به ۲/۲۷ میلیارد نفر افزایش یافته است. افزایش شمار ممالین اقتصادی باستانی به معنای تولید ثروت پیش‌تر هم می‌بود اما نظم نوین جهانی، این بخش از انسان‌ها را به مناطقی معین تبعید کرد و به آنان وظایف مشخصی را واگذار نمود.

ترکیب جمعیت فعال دنیا در بیست سال گذشته در بخش‌های گوناگون اقتصادی دستخوش گیجگویی پنهانی شده است. بخش‌های کشاورزی و ماهیگیری بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ در حدود ۱۲ درصد کاهش یافته است و در بخش صنایع از ۲۵ به ۲۲ درصد رسیده در حالی که در همین دوره زمانی در بخش سوم

(بازرگانی، ترانسپورت، بانک و خدمات) درصد شافلین از ۴۶ به ۵۶ درصد افزایش یافته است. در کشورهای در حال رشد حتی در این بخش سوم از ۳۰ درصد به ۵۷ درصد ارتقا یافته در حالی که درصد شافلین در بخش کشاورزی از ۳۰ درصد به ۱۵ درصد کاهش یافته است.<sup>(۲)</sup>

این جریان بدین معنا است که شمار انسان‌هایی که در بخش‌هایی با بازار پیش‌تر مشغول کار می‌شوند باجمعا رو به افزایش است. سیستم تئوریالیسم همچون خان سپاس بزرگی است که بازار جهانی را مانند تنگ‌خسوس خود سامان داده که بر اساس بنیان‌های «مدرنیسم» یا «مدرنیسم» اداره می‌گردد. اما این «مدرنیسم» (تئوریالیسم) تئوریالیسم به مرحله‌ی بربریت آغازین سیستم سرمایه‌داری جهان پیش‌تر شبیه است تا به یک مدل «خرمندانچه‌ی آرمات»، زیرا تولیدات «مدن» نیز کم‌کم محصول کار کودکان، زنان و مهاجرین است. از یک و نیم میلیارد کودک در سراسر جهان دست کم صدوس میلیون جزو کودکان خیابان هستند در حالی که دویست‌و پنجاه میلیون نفر دیگر از آنان تاگزیند کار کنند (بر اساس پارهای از ارزیابی‌های کارشناسان تا سال ۲۰۰۰ شمار آنان به ۴۰۰ میلیون خواهد رسید). کودکان نه تنها در کشورهای عقب‌نگه‌داشته شده‌ی جنوب جهان، بل در بخش شمالی نیز هزاران کودک برای تأمین خانواده یا بهبود بخشیدن درآمد آن مجبورند کار کنند و سرانجام بر اساس اطلاعات‌های سازمان ملل همه ساله یک میلیون کودک در بازار سکس عرضه می‌شوند.

بیکاری و تهدید به بیکاری حقیقت جهانی است و به نظر هم نمی‌آید که در این وضع هیچ تغییری حاصل شود یا توجه به نبود تضمین برای کار، طولانی‌تر شدن ساعات آن و فشار به دستمزدها در کشورهای صنعتی (OECD) بیکاری از سال ۱۹۶۶ تا ۱۹۹۰ ۲/۸ درصد به ۶/۸ درصد افزایش یافته. حتی در اروپا - در همین فاصله از ۷/۲ به ۶/۴ درصد رسیده است. بازار جهانی، بسیاری از بنگاه‌های کوچک و متوسط اقتصادی را به دلیل این که بازارهای منطقه‌ای و داخلی در برابر شرکت‌های فراملیتی توان رقابت ندارند به ورشکستگی کشانیده است. از این رو میلیون‌ها شغل محکوم به نابودی شدند. در این مورد نیز جنون تأخیری و بی‌هوشی تئوریالیست‌ها رشد شرکت‌ها نه تنها به ایجاد کار منجر نشده بلکه حتی آن را به کاهش نیز وادار ساخته است. در این خصوص سازمان ملل از دوران تازه‌ی «رشد مستهل از نیروی کار» سخن به میان می‌آورد. وضعیت کار نیز در تئوریالیسم جهانی شغل، با توجه به نبود تضمین کار برای آن، طولانی‌تر شدن ساعات کار و فشار به دستمزد، هر دم وخیم‌تر می‌شود.

همه‌ی این سازها (تولامل) دست به دست هم داده و به جابه‌جایی اجتماعی منتهی می‌گردد. انسان‌هایی که نمی‌توانند مصرف کنند یا نمی‌توانند به اقتضا خرید کنند دیگر مؤمنند نیستند و آثانی که دیگر سواست نیستند در «نظم نوین جهانی» زانده به شمار می‌آیند. این سازمان‌ها نه تنها ساکنین جهان را از دیدگاه طبقاتی جابه‌جا می‌کنند بل آنان را به سوخته و زانده نیز تقسیم می‌کنند. برای این نقطه‌ی شبیه مثلث است که شکل هرم



بهره‌کشی و غارت جهان است.

### ۳- مهاجرت، کابوس سرگردانی: تقعه‌ی سوم یکه دایره ساده است.

پیش از این درباره‌ی سرزمین‌هایی که پس از جنگ جهانی سوم بایستی فتح گردد (کشورهای سابق سوسیالیست) و مناطقی که «نظم نوین جهانی» باز تخریب آن‌ها را در دستور کار قرار داده است سخن گفتیم. در این رابطه مراکز مالی جهانی یک استراتژی سه جانبه را پس‌گیری می‌کنند. نخست آن‌ها می‌کوشند تا جنگ‌های منطقه‌ای را گسترش دهند. دوم، این مراکز از روش‌های غیر متعارف برای اثبات سرمایه‌بهره‌جویی می‌کنند. سوم، نیروهای کار را در ابعاد بسیار گسترده سازمان‌دهی می‌کنند در نتیجه نمایش بزرگی از میلیون‌ها مهاجر در جهان برپا می‌گردد. آن چه که فاتحان جنگ سرد وعده‌ی آن را داده‌اند هیچ‌گونه جهانی بدون مرز، میلیون‌ها انسان تحت پس‌گرد از جانب نیروهای بیگانه‌ستیز که تحت شرایط تهدیدآمیز کار می‌کنند، گزاره هویت ملی خود را پس می‌دهند. زیر فشارهای پلای از گرسنگی رنج می‌برند و به زندان می‌افتند و یا کشته می‌شوند. کابوس مهاجرت به هر دلیل که ایجاد شده باشد، همچون دایره‌های متخلخل‌کرزی که در سطح آب در اثر پرتاب یک سنگ ایجاد می‌شود هر روز بر روی کره زمین پیش‌تر گسترش می‌یابد. به همین دلیل این تعداد را دایره بزرگ‌تریم شمار مهاجرین که از جانب کمیسیون پناهندگان سازمان ملل اعلام شده است بین سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۵ به گونه‌ی سرسام‌آور از ۲ میلیون به ۲۷ میلیون نفر افزایش یافته است.

سیاست تئوریالیسم در رابطه با پناهندگی بیش از این که از سیل مهاجرت جلوگیری کند هدف بی‌ثبات کردن بازار جهانی کار را در پیش می‌برد. جنگ جهانی چهارم با اعمال سیاست ویران‌سازی و بازسازی‌دهی، نظم نوین را ایجاد می‌کند که موجب مهاجرت میلیون‌ها انسان می‌گردد. این سیاست برای میلیون‌ها کارگر در کشورهای گوناگون به مثابه تهدید یا دست دادن کار آن‌ها است. از این رو این سیاست به عنوان سواب

اقتصادی برای ارتقای جهان و بهانه‌ی برای نژادپرستی در حال رشد می‌باشد.

### ۴- جهانی شدن فساد مالی و جنایت‌خیز

چهارم یک مربع است.

امروز دیگر جهان جنایت به هیچ وجه شایسته دنیای زیرزمینی با توطئه‌های مخوف و دنیاس بی‌پناهی ندارد. در دوران جنگ سرد جنایت سازمان‌دهی شده خود را با سیاسی ارادت‌ی نشان داد و مانند هر مؤسسه‌ی بازرگانی مدرنی آغاز به کار کرد و سیستم اقتصادی سیاسی دولت‌های ملی را تحت نفوذ خود درآورد.

اما با آغاز جنگ جهانی چهارم جنایت‌کاران سازمان‌دهی (جنایت سازمان‌یافته) شده آغاز به فعالیت‌های جهانی خود کردند. خودگردان سازمان‌های جنایت‌کاران پنج قاره بر اساس فرج همکاری جهانی هم‌چون اعضای یک اتحادیه برای بازتسخیر سازمان‌دهی مجدد بازارهای نوین با یکدیگر همکاری می‌کنند آن‌ها در دستگاه‌های اقتصادی قانونی سرمایه‌گذاری می‌کنند و نهاد‌های مالی قانونی برپا می‌سازند تا این که نه تنها پول‌های به دست آمده از راه‌های قاچاق را تبدیل به احسن نمایند (بستن پول) بلکه هم‌چنین برای کارهای غیرقانونی خود سرمایه انباشت کنند.

غلبه‌ی باها و چهل فرد بغداد سگ کی باشند! خیلی هم وفیج و بدتر از آن‌ها. پول‌های لودمی به دست آمده از سازمان‌های جنایت در بانک‌های بازرگانی برای معاملات معمولی به کار گرفته می‌شود. بر اساس گزارش سازمان ملل کشورهای مقروض که ناگزیر از پذیرفتن رفرم‌های اجباری صندوق بین‌المللی پول هستند تا این که بتوانند از اعتبارات و وام‌های بین‌المللی استفاده کنند بیشتر برای سرمایه‌گذاری‌های جنایت‌کاران شده و متجز به توسعه و تکامل سندیکاهای جنایت‌کاران می‌گردند.<sup>(۳)</sup>

جنایت‌کاران سازمان‌دهی (جنایت سازمان‌یافته) شده از یک بهشت مالیاتی نیز برخوردارند. از این بهشت‌های مالیاتی در سراسر جهان ۵۵ عدد وجود دارد که در کتاب «بستن پول» (تبدیل پول‌هایی که از راه‌های غیرقانونی به دست آمده به پول‌های سالم از طریق پارهای از بانک‌ها و مؤسسات تجاری - اقتصادی دیگر صورت می‌گیرد) از پرداخت مالیات نیز فرار می‌کنند. در این جاسه - که سیاستمداران، بازرگانان، سرمایه‌داران، کارفرمایان و سران جنایت‌کاران سازمان‌دهی شده با یکدیگر ملاقات می‌کنند.

به این دلیل این قطعه نادین با آیینیه چهار گوش برگزیدیم که کارهای قانونی و غیرقانونی یکدیگر را بازنتاب می‌کنند. جنایت‌کاران و قربانیان سیاسی حقیقی خود را در برابر آن می‌بینند.

### شده نیروی قهر قانونی در کنار قدرت غیرقانونی: قطعه پنجم یک پنج غلمی است.

در جریان نمایش جهانی شدن، شاهد «امرتی‌تیز» دولتی هستیم که در پایان نمایش هنوز یک تک‌هزاره‌ی ضروری برای ستر عورت خود نگه داشته است. دستگاه سرکوب پس از این که پایه‌های مانی دولت ویران گشته، استقلالش را از آن گرفتارند. طبقه سیاسی آن دیگر کاملاً بی‌معنی شده است. این دولت‌های ملی سابق دیگر کاملاً بی‌معنی تبدیل به دستگاه «امرتی» خالص شده و در خدمت ابرشرکت‌های جهانی درمی‌آیند. این دولت‌ها به جای آن‌که «درآمد ملی» را در عرصه‌های اجتماعی به مصرف برسانند، برای خرید ابزار کشتار و تأمین وسایل سرکوب خرج می‌کنند تا جامعه را با شدت بیش‌تری کنترل کنند. دستگاه‌های سرکوب دولتی مدرن همواره به «مشروعیت اعمال قهر انحصاری» توسط دولت استناد می‌کنند. اما وقتی که این نیروی قهریه گوش به فرمان قوانین بازار است، دیگر چه چیزی مشروع و چه چیزی نامشروع است؟ این دولت‌های فلک‌زده‌ی بی‌ماهیت وقتی که دست نیروهای بازار را باز گذاشتند تا این انحصار قهر را هر لحظه زیر سؤال ببرد و زمانی که جنایت سازمان‌یافته، دست در دست حکومت‌ها با مراکز سرمایه‌ی ننگساز در هم تبدیل‌شدند دیگر چگونه ادعا می‌کنند و از انحصار قهریه در دست دولت سخن می‌گویند؟ آیا هنوز کاملاً آشکار نشده است که جنایت سازمان‌دهی شده ارتش‌های کامی را در اختیار دارد؟ انحصار نیروهای قهریه دیگر در اختیار دولت‌های ملی نیست بلکه آن را در بازار آزاد می‌توان خرید.

اما زمانی که «انحصار نیروهای قهریه» از فرمان قوانین بازار سرباز می‌زنند و از ستاف «زیردستان اجتماع» دفاع می‌کنند قدرت‌های جهانی به آن‌ها به چشم تجاوزگر می‌نگرند. به همین دلیل است که مبارزات سرخ‌پوشان و ارتش‌رهای بخش زیان‌ناست (EZLN) بر ضد نئولیبرالیسم برای انسانیت از اهیتی بالا بساز خوددار است و از همین روست که این جنبش آزادی‌بخش به ندرت مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته، و غالباً محکوم شده است.

پنتاگون نسبل قدرت نظامی ایالات متحده‌ی

امریکا به ساختمان پنج غلمی است. اگر درست دقت کرده باشید به این دلیل بود که این قطعه در بازار جهانی را پنج غلمی برگزیدیم. «پلیس جهانی» نوین قصد دارد تا ارتش‌های ملی و افراد پلیس را به عنوان «نیروهای امنیتی» معرفی نماید که نظم و پیش‌رفت ابر دولت - شهرهای نئولیبرال را تضمین می‌کنند.

### ۶- سیاست‌های غول‌آسا و آدمک‌های مطیع: قطعه ششم مانند خطوط درهم است.

گفتم که مراکز مالی جهانی، دولت‌های ملی را زیر فشار گذاشته و آن‌ها را وادار می‌سازند تا خود را در اسیر دولت - شهرهای غول‌آسا مستحیل سازند. اما نئولیبرالیسم جنگ خود را نه تنها برای «به هم بوستن» تمام کشورها و ملت‌ها به پیش می‌برد، بلکه استراتژی دوگانه‌ی آن از یکسو ویران‌سازی و خالی از سکنه کردن بخشی از دنیا و از سوی دیگر بازسازی و نظم‌نوین بخشین به جهان (شکاف‌های چندی را در دولت‌های کنونی ایجاد می‌کند. این یکی از تناقض‌های جنگ جهانی چهارم است: در حالی که این جنگ می‌کوشد تا مرزها را از میان بردارد و ملت‌ها را در هم ادغام کند - به اصطلاح متحد و یکپارچه سازد - اما در عمل مرزها را مصلحتاً کرده و به جای هر شتی که متلاشی می‌کند تسودای از انسان‌های امتیزه شده را جایگزین آن می‌سازد.

کسی که جنگ دارد که این پدیده جهانی شدن حقیقتاً تا یک حد کافی است. کافی است به مجموعه‌ی تنش‌هایی که فروپاشی دولت‌ها به همراه داشته است، نگاهی کوتاه بیندازد. به عنوان نمونه نگاه کنید به شوروی سابق، چک اسلواکی و یوگوسلاوی سابق که بحران اقتصادی پایه‌های مانی دولت‌ها و ساختار اجتماعی آن‌ها را نابود کرده است. ما درباره‌ی ساختار ابر دولت - شهرها سخن گفتیم. اکنون کمی هم از باره‌ها شدن دولت‌ها باید سخن گفت. در دوی این برهه‌هاست. سیماس روند تلاشی دولت‌های ملی است. آیا این دو جریان که به موازات هم جاری هستند هیچ ربطی با هم ندارند؟ آیا این‌ها نشان یک بحران عظیم جهانی نیست که پیش روی ماست؟ آیا این دو فرایند کاملاً مستقل از هم هستند؟

لغو مرزهای بازرگانی، جهانی شدن ارتباطات مخابراتی (Telecommunication)، جریان یافتن سیل انفورماتیک، حضور جهانی بازارهای مالی، توافق‌های آزاد بازرگانی، کوتاه سخن فرایند جهانی شدن در تعامیت خود با تلاشی دولت‌های ملی و در هم شکستن بازارهای داخلی همراه است. تناقض مسئله این‌جاست. جهانی شدن از جهان تکه‌تکه شده‌ی که از اجزای جدا از هم ترکیب می‌شود. نشانی مشکل از بخش‌های کاملاً شناخته شده است که تنها با ارتباطات اقتصادی شکسته و سست و ناپایدار به هم مربوط‌اند. جهانی مرکب از آیینیه‌ی دو در هم شکسته است که آن‌ها فطلمت جدا از هم پارل‌های نئولیبرال، بسپودگی خود را بازنتاب می‌دهد.

اما نئولیبرالیسم که ادعای متحد ساختن، جهان را دارد. نه تنها آن را تکه و پاره می‌کند بلکه مراکز



اقتصادی - سیاسی خرد خواه بود که بپدید آمدن خود از آن جا این جنگ برای ننگ کردن کشور جهان صلابت می شود. به همین دلیل است که ما با این «صیانت غول آسنا سر و کار پیدا می کنیم. این «قول» سیاست‌های ملی را به سوی جهانی شدن سوق می دهد و رهبری را که با پی گیری منافع بازار از استراتژی‌های جهانی پیروی می کند زیر فرمان خود می گرداند. لای ای منطق بازار است که دربارهای جنگ‌ها تصمیم می گیرند در مورد اعتبارات خرید و فروش کالا، برقراری مناسبات سیاسی، و با قطع آن و تحریم بازارگانی، برنامه‌های سیاسی کمک قانون مهاجرت کودکان، اقدامات سرکوبگرانه استیضاحات اتحادیه‌های بین‌المللی، تقسیم جهان به مناطق نفوذ سرمایه گلزاری‌ها و خلاصه‌ی کلام در مورد سرزودت تمامی ملت‌ها طبق این «منطق» تصمیم‌گیری می شود.

بازارهای مالی جهانی، دیگر خود را با این مسئله مشغول نمی‌کند که کدام حزب یا جناح در رهبری کشورها قرار گیرد. سرخ یا سیاه مهم این است که برنامه‌ی اقتصادی آن‌ها را به پیش ببرد. منفعت و سود مهم تر و هر چیز ضایعه‌ی بی‌شماره‌ی این مراکز مالی است که برای تمامی جناح‌ها و احزاب یکسان است. این سرازیر دیگر به راحتی می‌تواند حکومت‌های متناهی به چپ یا بدون هیچ اشکالی تحمل کند. تنها پستی ضرف این است که از تمام اقداماتی که به بازار آسیب می‌رساند اجتناب گردد. این بازارها هرگز سیاست‌ها که جرأت کند ضایعه‌ی حاکم را در هم شکند، تحمل نمی‌کنند. سیاست‌های ملی برای این سیاست‌های خود حکم آدم کوتوله‌ها را دارند که خودشان را به جای آدم‌بزرگ‌ها جا زده‌اند. این مناسبات ارثیاب و وضعی همواره چارچوب باقی خواهد ماند، مگر این که کوتوله‌ها سر به شورش بیاورند. این قطعه نیز سیاست‌های غول را معرفی می‌کند. در حالی که در میانه‌ی آن که تیرین اثری از خردمندی نمی‌توان دید.

**۷- مقاومت و تنوع آن؛ قطعه هفتم پایه پیش‌تر شبیه یک لاته به نظر برسد.**

«پیش از هر چیز باید نیروهای مقاومت و از آیزن‌سین سیاسی جانگردد و آن‌ها از هم دور ساخت. زیر آیزن‌سین به تنها بر ضد قدرت مبارزه می‌کند بلکه در عین حال نوعی شکل دولتی حاکم که در وجود احزاب میل خود را نشان می‌دهد و چارچوب مناسبات شکل ایدئال حکومتی خود نیز مبارزه می‌کند. اما نیروهای مقاومت بر خلاف آیزن‌سین با تعاریف هیچ یک از احزاب همخوانی ندارند. مردم مقاوم برای حکومت گرفتن مبارزه نمی‌کنند. آن‌ها تنها برای مخالف و مقاومت در برابر زشتی‌ها و ستم‌ها در صحنه حضور پیدا می‌کنند» (توماس سکوایا، سوساز مکزیک ۱۹۶۶)

اما این سیاست بخواباننده‌ی ظاهری جهانی شدن، یا نافرمانی‌های سرخ‌پوشانه‌ی واقعیت خود می‌کند. در حالی که تئوریسم جنگ جهانی خود را در پیش می‌برد. انسان‌های استعمار شده و تحت ستم نیز در سراسر جهان به هم می‌پیوندند. نافرمانی می‌کنند و سر به شورش برمی‌دارند. امپراتوری تروتمندان به تازگی خود را

با نبوهی از آشنایتهای مقاومت روبه‌رو می‌بیند. آری، آشنایتهای مقاومت در تمامی عرصه‌ها با همه رنگ‌ها، ایدان و اشکال، نقطه‌ی مشترک آن‌ها خورشید در برابر جنایت‌کاران علیه بشریت است. در برابر جنگ تئولیزاسی، نظم نوین جهانی است.

تئولیزاسیسم می‌گوید تا میلیون‌ها انسان را مطیع ساخته و از سر تمامی آن‌ها که در جهان از نو تقسیم شده توسط مراکز مالی، دیگر جایی برای زیستن ندارد. رنده گرد اما همه‌ی این فبه حاشیه رانده شده‌های «فاضلی» سر به طغیان برداشته و در برابر قدرتی که می‌خواهد آن‌ها را به حاشیه براند، به مقاومت دست زده‌اند. زنان، کودکان، سالخورگان، جوانان، سرپایان سرخ‌پوشان، سیزده، تمامی اقلیت‌های نژادی، مذهبی و مسلکی، کارگران، نبوهی از کوپولو‌ها که مانند «خانه‌های شن لابه‌لای چرخ‌دنده‌های عظیم نظم نوین گیر کرده‌اند این انسان‌هایی که سر به طغیان برداشته‌اند خود را



سازمان‌دهی می‌کنند و علیه تمامی زشتی‌های عالم، تمامیت تئولیزاسیسم یکجا می‌جنگند. آن‌هایی که در «فرزیت» جایی ندارند و به مرور به «حاشیه‌ی تولید و اقتصاد» رانده می‌شوند یا وقوف به برابری حقوق ندارند. در عین اختلاف‌های خود شروع کرده‌اند که از آشنایتهای خویش سدهای مقاومت بسازند.

سرمایه‌های جهانی در مکزیک در چارچوب «برنامه‌ی رشد همه جانبه» برای قوم Isthmus منطقه Tehuantepec یک منطقه بزرگ صنعتی تولید مواد غذایی، در دست طرح‌ریزی دارد. قرار است در این یک سوم از نفت خام مکزیک بالاآش شود و ۸۸ درصد از فرآورده‌های پتروشیمی که از طرف چهار شرکت امریکایی و یک شرکت کانادایی اداره می‌شود، تولید گردد. نو میلیون از اهالی بومی قرار است در این کارخانه‌ها تبدیل به کارگر شوند. در جنوب مکزیک نیز «فیرنامی» رشد داریم. منطقه‌ی برای جنگل‌های لاگادویش Elacado قرار است منطقه‌ی وسیعی از سرخ‌پوشان را به روی سرمایه‌های جهانی بکشایند.

سرخ‌پوشانی که تاریخ و فرهنگ غنی، در عین حال ذخایر نفت و اورانیوم سرشاری نیز دارند امکان دارد که این پروژه‌ها به ننگه‌کننده‌ی شن مکزیک بیاورند. چرا که ممکن است جنوب شرقی خود را از بقیه‌ی جمهوری جما سارد در ضمن این برنامه در جهت مبارزه با قیام سرخ‌پوشان قرار دهد.

تقاضای در این حالت که EZLN انعام می‌زند که قصد تجزیه‌ی کشور را دارد اما در حقیقت ربابت‌ست‌ها، با توجه به روند جهانی شدن، از ایدمی دولت ملی در برابر جهانی شدن به دفاع برخاسته‌اند و این در حالی است که همه‌ی تلاش‌ها برای ننگه‌کننده کردن مکزیک از چاب-ساحل مکزیک‌ناتی سی‌شود. خواست خودمختاری بیش‌تر بدین معنا نیست که EZLN با دیگر جنبش‌های سرخ‌پوست می‌خواهد در از از مکزیک جدا کنند. این جنبش‌ها می‌خواهند با حفظ ویژگی‌های خود، سرچشمه به عنوان بخشی از کشور به رسمیت شناخته شوند. EZLN از استقلال ملی به دفاع برخاسته، در مقابل ارتش کشور از حکومتی پشتیبانی می‌کند که پیش از این پایه‌های مادی دولت ملی را به نابودی کشانده و کشور را نه تنها به سرمایه‌ی بزرگ بین‌المللی، بل که حتا به سرکردگان قافلقیان تسلیم کرده است.

در بخش‌های دیگر مکزیک در امریکای لاتین، در ایالات متحده و کانادا، در ماستریخت اروپا، در افریقا، آسیا و اقیانوسیه گروه‌های بی‌شمار دست به مقاومت برداشته‌اند. پیش از این گروه‌های تازه‌ی به مقاومت دست می‌زنند. در کام از این گروه‌ها تاریخ خاص خود ویژگی‌های خود، شاخص‌ها و مشکلات خاص خود و مبارزات و پیروزی‌های خاص خود را دارند. به تعداد شکست‌های مقاومت و به تعداد افراد مبارزین سفردر جهان، اشکال گوناگونی از مقاومت نیز وجود دارد. از همه بهتر آن است که خودشان از هر شکلی که پیش‌تر خوششان می‌آید آن را ترسیم کنند.

وقتی که ما این هفت قطعه را ترسیم و رنگ‌آمیزی کردیم، در خواهیم یافت که ترکیب و به هم پیوستن این قطعات غیرممکن است. مشکل جهان کنونی ما هم در همین‌جا نهفته است: جهانی شدن تلاش دارد قطعات نامشابه‌ی را به هر فریتی که باشد با هم ترکیب کرده و به هم پیوندند. به همین دلیل و سایر دلایل که در این منظور جای بحث آن‌ها نیست می‌باشد ما جهانی نو بسازیم. جهانی که در آن جهان‌های بی‌شمارتی جا داشته باشند. دنیایی که در آن همه‌ی جهانیان (جا بیایند) جا داشته باشند.

از کوه‌های جنوب شرقی مکزیک، مارکوس پاتوشته‌ها:

- ۱- در مساجه با «مارتا کاراسیاه» از ماهنامه‌ی «لا جورنادا» ۲۸ ماه مه ۱۹۹۷.
- ۲- از مقاله «از عوارض جهانی شدن سرمایه‌داری معاصر» از انتشارات سازمان ملل UNAM در مجله‌ی «کوموناسی» مکزیک نوشته‌ی «لوکائوچی و جولیانو» پبلار.
- ۳- از کتاب «جهانی شدن جنایت» از انتشارات سازمان ملل، نیویورک ۱۹۹۵.

- پیروزی سیاه (ایالات متحده، تعدیل
- ساختمانی و فقر جهانی)
- والدین بیوه‌ها، همکاری شیاکانیگهام، ویلرانو
- ترجمه: احمد سیف - کاظم فرهادی
- قطع رقی، ۳۳۰ صفحه
- انتشارات نقش جهان - ۱۳۷۶

ساخته شده بود از نظر اخلاقی به قوی‌ترین طیفی دوران تا تبدیل شده است؛ محمدرضا جودت در بخش دیگری از مقدمه موجز و متیقن خویش می‌افزاید، «امروز هم‌راه با این روند تکامل، جهان شاهد نوعی از هم‌گسختگی طرح‌های فرهنگی است که جای خود را به تازگار اشکال نوین فرهنگی قائم به ذات سپرده‌اند. آشکالی با خصلت «امروزی بودن» یا جامه‌ی انسانی، عناصر ویژه‌ی معاصر بودن رشد اجتماعی نیز هم‌راه این اشکال، نود شده‌اند... معماری و شهرسازی به عنوان جزه‌ی جدایی‌ناپذیر رونمای فرهنگی نیز به نوبه‌ی خود مسیبن تغییر شکل‌های ضمنی در دو قطب فوق‌الذکر شده‌اند.» به واقع کانون اصلی بخش وسیعی از تحولات اجتماعی در کشورهای جهان سوم، در «شهرها اتفاق افتاده است. محیط شهر، عرصه‌ی ظهور صنعتها، جمعیتها، احزاب، خلق اندیشه‌ها، همبستگی‌های انسانی، رنج و ناامیدی، شورش‌های همگانی و در مجموع عرصه‌ی شتاب و تلاقی آبیوه، تضادهای بحران‌ها و در شین حال رایج‌ترین مسأله‌ترین دگرگونی‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و علمی بوده است. کتاب «شهر جهان سوم» با نگاه، مژه و ناخودآگاهی، در ۳۰۰...

تراز پرداختها و تعدیل به زعامت پانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و پی‌ام‌های آن به روشنی بررسی می‌شوند. حتی کسانی که مدعی‌اند زیر و بم ستارویی تعدیل ساختاری را می‌تواند باید سیاسی‌گرازان «بیوه» باشند که موضوع‌های بسیار دشواری را برای بررسی انتخاب کرده است.»<sup>۱۱</sup>

**پیروزی سیاه** با صرف‌هایی از جمله: ریگالیسم و استراتژی واپس‌رانی، لیبرالیسم و سیاست تحدید نفوذ سلطه دوباره بر کشورهای تازه صنعتی شده، تعدیل آمریکا و سرانجام مؤخراتی بر نبرد برای قرن بیستویکم، به گندکواوی عمیق و شکنی به داده‌های آماری، تاحده است درجه‌هایی به اعماق پیامدهای تعدیل ساختاری بازگشاید.

نکته‌ی قابل تمق در برگردان این اثر، گذشته از موهومی دقیق و پرسوسایس متن، در واقع همکاری «فرهنگی سیاه» و «کاظم فرهادی» (با توجه به فاصله‌ی بسیار زیاد جغرافیایی میان آن‌ها) است که بیش از هر چیز نشانگر کاهمیت بودن قاصله‌ی مکانی در عرصه‌ی وحدت اندیشه‌ی انسان‌هاست.

کتاب پیروزی سیاه با توجه به سلیقه‌ی ناصر محترم

## معرفی کتاب



فوق، به مطالعه‌ی موردی مختصات این محیط پیچیده (شهر) می‌پردازد و از این جهت در نوع خود اثری کم‌نظیر و سودمند است. به خصوص که در این مطالعه، سعی بلیغ به کار رفته است که حتی‌الامکان بدون جهتگیری و بیش‌نابری، جنبه‌های از خضایل «شهر جهان سوم» کاویده شود.

کتاب شامل یک مقدمه و شش فصل به هم پیوسته است. رشد شهری در جهان سوم، دورنمای تاریخی ماهیت متغیر شهرنشینی، جنبه‌های جمعیت‌شناختی شهر، فقر و سیاست در شهرهای جهان سوم، نقش اقتصادی زنان، موضوع اشتغال و بالاخره مسائل اجتماعی در شهر با استناد به موارد مشخص در شهرهای از قبیل: دلهی، آنکارا، مانیلا، جاکارتا و غیره، از جمله عناوین و موضوعات اساسی کتاب به شمار می‌آید.

«شهر جهان سوم» هفتمین شماره از سری «مجموعه مقاله‌های معماری و شهرسازی» است که به کوشش «مهندسین مشاور محمدرضا جودت و همکاران»، به پژوهشگران دانش‌آوردان و دانشجویان رشته‌های معماری و شهرسازی عرضه شده است. کتاب در قطع وزیری و با ۳۰۰ تومان بهایی پشت جلد با تصویری گویا از وضعیت کار و زندگی مردم جهان - که زینت‌بخش جلد آن می‌باشد، به طبع رسیده است.

آن، به شکل وزین و پاکیزه‌ی به چاپ رسیده است که می‌تواند منبع قابل استنادی برای اقتصاددانان، پژوهشگران و خوانندگان علاقمند به شمار می‌آید.

**پانوشته:**

- ۱- سوزان جورج، پیروزی سیاه، صفحه ۱۶.

- شهر جهان سومی
- دیوید درکایس - اسمیت
- ترجمه: فیروز جمالی
- با مقدمه محمدرضا جودت
- نشر توسعه، ۱۳۷۷

نه اگر درست باشد که مراکز مدنی گه‌ن هنوز از برتری صنعتی یا علمی (و به اصطلاح حرفه‌ای - تولیدی) برخوردارند، باید پذیرفت که انگیزه‌های شالوده‌ای - اجتماعی و اخلاقی - که طرح‌های کهن را دگرگون می‌کنند، از مراکز مدنی جدید نمی‌چوشند. انگیزه‌هایی که رایجی و رایجی هم قشار ناپس چوید می‌چوشند. این مفهومی آن‌ها مؤید فرضیه‌ی پیترو وایس است که می‌گوید جهان سوم که تاکنون به عنوان آخرین طیفی جهان انسانی

نگه داشته‌اند از میان آثار اندک شمار در این حوزه (حوزه‌ی نقد رادیکال اجتماعی) می‌توان از کتاب «پیروزی سیاه» نوشته‌ی «والدین بیوه» نام برد که با همکاری مشترک دو پژوهش‌دهی ایرانی (احمد سیف و کاظم فرهادی) به فارسی برگزیده شده است.

«والدین بیوه» و همکاران او «شیاکانیگهام» و «ویل راتو» در این مطالعه با استناد به تجربه‌ی تامسوف و دردناک کشورهای مانند مکزیک، غنا، شیلی، کاستاریکا و نظایر آن‌ها، - که اغلب از سوی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به عنوان نمونه‌های درخشان مطرح می‌شوند - به نقد برنامه‌ی «تعدیل» به هست گماشته‌اند. به گفته‌ی «سوزان جورج» تاکنون کمتر محقق کوشیده است نشان دهد که این اجازه چگونه در کنار هم قرار می‌گیرند. اقتصاد ریگالی و تاجرلیسم تنها گوشه‌ی کوچکی از یک پدیده‌ی جهانی به نام «واپس‌رانی» بوده‌اند. این استراتژی که در واقع فرزند نهاد محافظه‌کار جدید و سرمایه‌ی فرامیثی به ویژه ایالات متحد است برای کشورهای جنوب، همانی بود که سیاست تحدید برای شرق - «سوزان» در فائده‌ی سوازیلاند، مپوبه و همکاران او بحث‌های خود را با شایستگی علمی به انجام رسانده‌اند. چرخه، (مسائل) انسانی بدنه، بحران

